

اسلام و سکولاریسم

Syed Muhammad Naquib Al-Attas,
Islam and Secularism. Kuala Lumpur:
International Institute of Islamic Thought
and Civilization. 2nd edition, 1993, 197
pages.

اسلام گرایی در مقابله با «هجمه ای» که او احساس می کند از سوی غرب علیه اسلام صورت گرفته، یاری نماید.

سه مفروض اصلی در کتاب وجود دارد که زیربنای توصیف و تجویزات بعدی نویسنده است. اول آنکه تخصصی دیرین بین ایفای مسیحیت غرب و اسلام وجود دارد. دوم آنکه جامعه اسلامی به لحاظ حمله و «هجمه»

سکولاریسم — عرف گرایی — دچار سردرگمی شده است. سوم آنکه با توسل به دانش و معرفت اسلامی می توان بر این مشکل فایق آمد و عظمت دنیای اسلام را بار دیگر احیا کرد.

با توجه به سه مفروض فوق، العطاس در کتاب خود بیش از همه سعی دارد نشان دهد که پیش زمینه های تفکر مسیحیت غرب موجب تحریفاتی در تفکر مسیحیت شده که ذاتاً متأثر از تاریخ، فرهنگ و تفکر فلسفی اروپاست. به نظر نویسنده، از دیدگاه اسلام دو مسیحیت وجود دارد: مسیحیت اصیل که اسلام پیروان آن را مؤمن لقب می دهد و مسیحیت تحریف شده که متأثر از سه عنصر الهه فلسفی یونان (تئوس)، (Theos)، یهوه در یهودیت و (دئوس)، (Deus) در متافیزیک

کتاب اسلام و غرب گرایی را انتشارات انجمن بین المللی اندیشه و تمدن در مالزی به چاپ رسانده است. نویسنده کتاب سید محمد نقیب العطاس بوده که آن را به نسل جوان دنیای اسلام تقدیم کرده است. کتاب از دو پیشگفتار (برای چاپهای ۱۹۷۱، ۱۹۹۳)، ۵ فصل و یک ضمیمه در مورد اسلام گرایی مجمع الجزایر ماله و اندونزی تشکیل شده است. کتاب فاقد مقدمه و نتیجه گیری است.

محتوای کتاب فوق عمدتاً تبلیغی — ارشادی، است. نویسنده با تعهدی که نسبت به اسلام و اصول آن در خود احساس می کند، سعی کرده انجمنی جهت تبلیغ و اشاعه اندیشه اسلامی تشکیل دهد؛ باشد که با استفاده از این اهرم به تقویت

غربی است. او در نهایت نتیجه می‌گیرد که این اجزای عرفی— مذهبی سه‌گانه موجب تناقض مهمی در مسیحیت شده است (ص ۱۲). به این لحاظ، فقها و علمای مسیحی، این دین را نیازمند تفسیری جدید می‌بینند تا بدان وسیله گرایش مکانی از تفکر یونان را با گرایش زمانی دید یهودیت سازگار کنند (ص ص ۱۷-۱۶).

وجود تناقض و عرف‌گرایی به حدی است که به گفـتـه العـطـاس، حتی پاپ پل بیست و سوم نیز به اتخاذ تدابیری برای مقابله‌جویی با تهدیدات علیه دین برانگیخته شده است. پاپ خواهان آن است که در گروه‌بندی ادیان الهی نوعی همکاری علیه این خطرات بیرونی ایجاد شود.

نویسنده با اعلام خطر عرف‌گرایی خود را ناگزیر از تعریف مفاهیم می‌بیند. در همین راستا، نمادهای مختلف از مفهوم عرف‌گرایی را از یکدیگر تفکیک می‌کند و برای هر یک بار معنایی خاصی قائل می‌شود. به نظر نویسنده، باید بین عرف‌گرایی، عرف‌گرا و عرف‌گرا کردن (Secularization) تفاوت قائل شد، به نظر او، عرف‌گرایی نوعی ایدئولوژی است که سعی دارد به عنوان یک

اعتقاد مادی جایگزین اعتقاد الهی—مذهبی شود. این درحالی است که مفهوم عرف‌گرا از ریشه Saeculum مشتق شده، حاوی دو مفهوم زمان و مکان می‌باشد. بالاخره اینکه عرف‌گرا کردن حاوی پیامی است که به یک پویش مستمر تاریخی اشاره دارد. در واقع، عرف‌گرا کردن یک فلسفه تاریخ است که ادعا می‌کند دنیا به سوی عرف‌گرا شدن پیش می‌رود (ص ص ۲۱-۱۹). به نظر نویسنده، این گرایش تا حد زیادی از اندیشه دکارت و اگوست کنت نشئت گرفته است. اولی پایه معرفت‌علمی را در مقابل معرفت‌مذهبی گذاشت و دومی در تفسیر فلسفه تاریخی خود اظهار داشت روند جریانات تاریخی از مذهبی و فلسفی به علمی شدن می‌گراید.

نویسنده اظهار می‌دارد این شائبه‌های غیرمذهبی دنیای غرب را به نوعی خود-محوری مغرضانه علیه اسلام تجهیز کرده است. آنها با تکیه صرف بر عقل انسانی به ضدیت با ایمان و معرفت‌مذهبی برخاسته‌اند. در واقع، این تفسیر عرف‌گرایانه معرفت‌غربی است که مسیحیت را در مقابل اسلام قرار داده است.

چه باید کرد؟ این سؤال مهمی است که

نویسنده قصد دارد به خواننده القا کند. او به منظور القای اندیشه خود مطلب را با ریشه‌شناسی مفهوم «دین» آغاز می‌کند. نویسنده، همانند دکتر شریعتی، نخست به بررسی ریشه مفهوم دین و مذهب می‌پردازد و بعد بناگاه مفهوم مذهب را رها می‌کند و تمام توجه را به مفهوم دین معطوف می‌دارد. به نظر او، در مفهوم دین چهار اصل قابل توجه است: مدیون بودن، تسلیم به رضای خدا، قدرت قضایی و فطرت انسانی.

نویسنده در توضیح اندیشه خود، تأکید زیادی بر مفهوم دین دارد. وی با اشاره به آیاتی چند از قرآن کریم تأکید می‌کند که

خداوند متعال انسان را مرهون و مدیون لطف خود قرار داده و با ارسال وی و قرار دادن دین به عنوان راهنمای زندگی به حرکت او جهت داده است. بعلاوه، همانند

دکتر شریعتی که به تفسیر جدید مفاهیمی چون محراب و قیام می‌پردازد، نویسنده بین مفهوم دین، تمدن، مدنیت، مدینه و امثال آن ارتباط برقرار می‌کند. با این شبیه‌سازی، ادعا می‌کند که اسلام دینی اجتماعی است، اما این بدان معنا نیست که دولت باید به امت

تبدیل شود و مثلاً علما بر آن حکومت کنند. راه چاره کار چیست؟ نویسنده در فصل چهارم به معمای سردرگم مسلمانان می‌پردازد. به نظر او، مشکل اصلی دنیای اسلام عرف‌گرایی است. عرف‌گرایی زنجیره‌ای سه‌گانه و تریبی به شرح زیر ایجاد کرده است که موجب پیچیده شدن زندگی مسلمانان شده است. این زنجیره عبارت است از:

۱. سردرگمی و خطا در دانش بشری که جدا از اندیشه‌های صحیح اسلامی در دنیای اسلام پا گرفته است. این معرفت‌شناسی غلط و دور از اسلام خود موجب پیدایش حلقه دوم می‌شود؛

۲. شکل‌گیری ادب و فرهنگ غیراسلامی که به جای خود موجب پیدایش حلقه سوم می‌شود؛

۳. به قدرت رسیدن رهبران عرف‌گرایی که به احکام و معیارهای روحانی و عقلی اسلام اعتقاد ندارند.

علاوه بر تجزیه و تحلیل خودرضایت‌مندانانه‌ای که نویسنده از علل مشکلات دنیای اسلام ارائه می‌دهد، در نهایت در فصل آخر کتاب، نویسنده راه حل

درمان مشکلات جامعه اسلامی را عرف زدایی و غرب زدایی از معرفت انسانی می‌داند. به‌طور مشخص، وی عامل نسبی‌گرایی حاکم بر فرهنگ غرب را هدف قرار می‌دهد. وی قبول دارد که نسبی‌گرایی موجب پیشرفت علم و صنعت شده است، اما تأکید می‌کند کسه چنین راهی به حقیقت‌جویی انسانی نمی‌انجامد. وی با رجعت دادن اندیشه به یونان باستان استدلال می‌کند که انسان چون از اجزای روح و جسم درست شده است، باید به همین وجه نیز به پرورش خود پردازد. غرب جسم را هدف تعالی قرار داده است و اسلام هر جسم و هم روح را. چنانچه انسان به جزء روحی خود رجوع کند، آنگاه اسمایی که خداوند متعال به او آموخته است، چراغ راه هدایت او می‌شود. بدون ذکر اولین آیه شریفه سوره بقره، نویسنده تأکید می‌کند دستیابی به آن معرفت نیازمند سحرزدایی، افسون‌زدایی و عرف‌گرایی زدایی است. چنانچه دنیای اسلام به چنین اقدامی دست زند، معمای او حل خواهد شد.

حسین سیف زاده
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

نویسنده در تأیید گفته‌های خود، کم و بیش به آیات قرآن کریم اشارت دارد.